

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

محمد روزخوش*

کد ارکید: ۵۴۶۱-۶۲۴۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰

DOR: <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1399.11.2.24.5>

چکیده

سرمایه اجتماعی در ایران نیز همچون بسیاری از کشورهای دیگر، از پرکاربردترین مفاهیم علوم اجتماعی است و در میان مسئولان سیاسی و اجرایی نیز مقبولیت ویژه‌ای یافته است. این مقاله، به‌میانجی ارائه‌ی روایتی از برآمدن و بسط ایده سرمایه اجتماعی در جهان، دلالت‌های اجتماعی و سیاسی کلان این مفهوم را در ایران، ارزیابی می‌کند. مقاله در سه سطح سازمان یافته است ابتدا تاریخچه‌ای مختصر از ایده سرمایه اجتماعی و برآمدن آن در علوم انسانی جهان و نقد و نظرها درباره آن عرضه می‌شود. سپس به‌ایجاز از سیر تاریخی طرح ایده سرمایه اجتماعی در ایران سخن به میان می‌آید و در نهایت پروپلماتیک پژوهش‌ها و تحلیل‌های ایرانی سرمایه اجتماعی، گزاره‌های بنیادی این پژوهش‌ها (و تحلیل‌ها)، و راهبردهای پیشنهادی‌شان مرور می‌شود. آنچه در نهایت این مقاله بر آن تأکید می‌گذارد، شکافی است که میان، مسئله‌مندی، ابزارهای تحلیلی و «سیاست‌ها» و «راهبردهای» پیشنهادی این آثار ظهور کرده است. این پژوهش‌ها در پی تلاش برای توضیح مسائل و تحولات جامعه ایران، درباره فقر و نابرابری، ساختار دولت، تغییر مناسبات کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سخن گفته‌اند، حال آنکه نتوانسته‌اند در چارچوب ایده سرمایه اجتماعی در چارچوب ایده سرمایه اجتماعی زمینه نظری و ابزارهای مفهومی درخور چنین تحلیلی را فراهم آورند. مقاله استدلال می‌کند که این آشفتگی صرفاً برآمده از بی‌توجهی محققان ایرانی نیست، بلکه چه بسا برخاسته از پریشانی و تشتت اصل ایده سرمایه اجتماعی باشد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، اعتماد، نقد درونی، تحلیل اجتماعی.

* دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران. ای میل نویسنده: m_roozkhosh@yahoo.com
از لادن احمدیان هروی و آرش نصر اصفهانی سپاسگزارم که این متن را پیش از انتشار خواندند و نکات مفیدی را متذکر شدند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۵-۹۶

۱. مقدمه و بیان مسئله

همه حوزه‌های دانش و همه رویکردهای علمی کارشان را با مجموعه‌ای از مفهومی‌ها پیش می‌برند. در علوم اجتماعی نیز حتی اگر دیدی رئالیستی به «جهان اجتماعی» داشته باشیم، دسترسی ما به «واقعیت» جز از مجرای مفهومی‌ها ناممکن و میزانی از انتزاع گریزناپذیر است. اما دامن مفهومی‌ها نیز به علائق و منافع انسانی آلوده است و آنها به همان شکل که «واقعیت» را توضیح می‌دهند می‌توانند آن را پنهان سازند یا تحریف کنند. در دوره‌هایی برخی مفهومی‌ها، فراتر از توصیف یا تبیین این یا آن مسئله اجتماعی خاص، بر ذهن و زبان نویسندگان و گویندگان سایه می‌افکنند و به مهم‌ترین چشم‌اندازهای فهم پدیده‌های اجتماعی و سیاسی بدل می‌شوند.

در ایران کنونی، مفهوم سرمایه اجتماعی به چنین جایگاهی صعود کرده است. هر بار که مسئله‌ای رخ می‌نماید، سیاستمداران و محققان و روزنامه‌نگاران در اهمیت سرمایه اجتماعی داد سخن می‌دهند. آنان از یک سو، زوال یا افت سرمایه اجتماعی را فی‌نفسه مسئله اجتماعی مهمی می‌بینند و از سویی دیگر، راه حل بسیاری مسائل ریز و درشت را در احیاء و بازآفرینی سرمایه اجتماعی می‌جویند. بنابراین سروکار ما با مفهومی است که هم افت‌وخیزش خود مسئله اجتماعی مهمی به شمار می‌آید و هم قرار است در فهم و تحلیل کلیت مسائل اجتماعی نقشی کلیدی بازی کند. سرمایه اجتماعی در زمره اندک مفاهیم علوم اجتماعی است که به برنامه‌های توسعه هم راه یافته است. مطابق ماده ۸۰ قانون برنامه ششم، سازمان امور اجتماعی، موظف به «تدوین سالانه اطلس آسیب‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی، بر اساس شاخص‌های سلامت اجتماعی در کشور» شده است.

عمومی‌شدن مفهومی‌های علوم اجتماعی، شاید دستاوردی برای دانش اجتماعی در ایران تلقی شود، اما همزمان متضمن خطراتی نیز هست. پس از حوادث دی ۹۶ و آبان ۹۸ و نیز تلاطم‌های اقتصادی و روانی بهار ۹۷، گزارش‌های متعددی با اتکاء بر مفهوم سرمایه اجتماعی تدوین شد. ظاهراً بخشی از فعالان سیاسی و رسانه‌ها بی‌چون و چرا پذیرفتند که ریشه‌ها و راه-حل‌های مسائل را می‌توان در ایده سرمایه اجتماعی جست‌وجو کرد. مراجعه به علوم اجتماعی در تحلیل تحولات و مسائل اجتماعی می‌تواند رویکرد عاقلانه‌ای تلقی شود، اما این نحوه طرح مسئله و جستجوی راهکار چه بسا گمراه‌کننده باشد. در این نمونه خاص، نفس اشتیاق فزاینده به مفهوم سرمایه اجتماعی آن‌هم درست در هنگام ظهور و بروز بحران‌های اجتماعی گسترده این پرسش را پیش می‌کشد که علاقه وافر به این مفهوم درون چه فضایی ممکن شده و پذیرش عمومی این مفهوم با چه دلالت‌های اجتماعی و سیاسی همراه بوده است؟ پرسش این

است که این مفهوم با کدام شکل از مسئله‌مندی چنین جایگاهی یافته است؟ و پژوهش‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر ایده سرمایه اجتماعی چه مسائلی را از جامعه ایران و به چه شکلی پروبلماتیزه می‌کنند؟ روشن است که این مفهوم برای دستیابی به اقبال عمومی انتظاراتی در کاربران و مخاطبانش برانگیخته است؛ آیا مفهوم سرمایه اجتماعی و نحوه کاربرد آن در ایران می‌تواند باری را بر دوش کشد که کاربران این مفهوم از آن انتظار دارند؟ خلاصه آنکه، سرمایه اجتماعی به شکل خاصی مسائل ایران را پروبلماتیزه کرده و انتظاراتی برانگیخته و راهبردهایی پیشنهاد کرده است؛ حال می‌خواهیم از همین منظر آنرا ارزیابی کنیم.

گویا هر بار که رخداد مهم یا غیرمنتظره‌ای - همچون حوادث آبان ۱۳۹۸ - رخ می‌دهد «سرمایه اجتماعی» چشم‌اندازی حاضر و آماده است که انتظار می‌رود مسئله را تبیین کند و «راهبرد» هم ارائه دهد. در همین ماه‌های اخیر (نیمه دوم سال ۱۳۹۸) معاون اول رئیس جمهور از ضرورت تدوین سند ملی سرمایه اجتماعی سخن گفته و رئیس جمهور، وزیر کابینه، رئیس صدا و سیما، شهردار تهران، رؤسای دانشگاه‌های کشور، فعالان سیاسی و بسیاری دیگر از مسئولان گفتارهایی بلیغ در اهمیت سرمایه اجتماعی ایراد کرده‌اند.^۱

هدف این مقاله خوانشی درونی از پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در ایران است. سرمایه اجتماعی در سطوح تحلیلی مختلفی به کار رفته است. این مقاله صرفاً دلالت‌های اجتماعی و سیاسی کلان این مفهوم را دنبال می‌کند. بنابراین، مدعای اصلی مقاله آن نیست که مفهوم سرمایه اجتماعی در هیچ سطحی و در هیچ موضوعی کاربرد ندارد زیرا اساساً تحلیل و ارزیابی تک‌تک کاربردهای متنوع این مفهوم ناممکن است.

اما چه ضرورتی به چنین پژوهشی است؟ ممکن است کسانی دچار تردید شوند که وقتی مفهومی تا بدین پایه جاافتاده است که شمار زیادی از محققان گمنام و نام‌آور در سطح جهانی آن را مفید یافته‌اند، نهادهای مؤثر بین‌المللی مانند بانک جهانی و مؤسسه «معتبر» لگاتوم آن را ملاک ارزیابی کشورها قرار می‌دهند و در ذهن عموم نیز خوش نشسته است اساساً چرا باید آن

^۱ در این مورد نک به اظهارات مسئولان کشور: اسحق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور: گفتار فرسایش سرمایه اجتماعی شده‌ایم (اقتصاد آنلاین، ۲۶ مهر ۱۳۹۷)؛ علی عسکری رئیس سازمان صدا و سیما: ارتقای سرمایه اجتماعی مهم‌ترین نیاز کشور (سایت شبکه خبر، ۲۸ مهر ۱۳۹۷)؛ شهردار تهران: تغییر رویکرد با تکیه بر سرمایه اجتماعی (روزنامه همشهری، ۲ دی ۱۳۹۷). همچنین گزارش رؤسای دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس درباره سرمایه اجتماعی در ایران در دیدار با معاون اول رئیس جمهور و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم تحقیقات و فناوری و سخنگوی دولت (خبرگزاری فارس، ۵ آذر ۱۳۹۸). علاوه بر این مقام‌هایی چون رئیس جمهور و وزیر کشور نیز در نشست‌هایی درباره سرمایه اجتماعی شرکت کرده‌اند و حتی وزیر امور خارجه نیز در مصاحبه‌ای تلویزیونی سهم اصلی در التهاب‌های اقتصادی سال ۱۳۹۷ را به «مسئله سرمایه اجتماعی» و نه خروج ترامپ از برجام نسبت داد.

را را به پرسش گرفت و درباره‌اش چون و چرا کرد؟ گذشته از آنکه این برداشت فقط یک روایت از این مفهوم است؛ روایتی همدلانه که البته در ایران به‌عنوان یگانه روایت موثق تصور می‌شود.^۱

علوم اجتماعی همواره نیازمند آن است که در مفهوم‌ها و چارچوب‌هایش و در راهی که پیموده‌بازاندیشی کند و درباره‌نسبت خود با جامعه و مردمانی که درباره‌آنان سخن می‌گوید حساس باشد. همینجا باید تذکر دهیم که چه بسا در تلاش‌های محققان ایرانی برای تحلیل مسائل جامعه ایران ذیل ایده سرمایه اجتماعی نکته‌های تأمل‌برانگیزی طرح شده و یا در پیمایش‌های ملی داده‌هایی مفید تولید شده باشد. علاوه بر این، پژوهش‌های سرمایه اجتماعی به زوایایی از حیات اجتماعی ایرانیان سرک کشیده‌اند؛ این تلاش را هم نمی‌توان یکسره بیهوده و بی‌نتیجه دانست. بنابراین مسئله اصلاً بی‌ارج‌شمردن یکجای همه این تلاش‌های نظری و پژوهشی نیست. آنچه این مقاله در پی آن است صرفاً مسئله‌مندکردن چشمداشت‌ها یا توقعات کلان اجتماعی و سیاسی از این مفهوم است. اگر نه همه مفهوم‌ها، دستکم ایده‌ها و مفهوم‌هایی که به‌نحوی چنین فشرده با سیاست و دولت‌همنشین می‌شوند فقط توصیف‌گر محض امور واقع باقی نمی‌مانند. چنین ایده‌هایی خنثی و بی‌طرف نیستند و از نیرویی سازنده/اجرایی^۲ برخوردارند که مبتنی بر آن در شکل‌دادن به امور نیز مشارکت می‌کنند.

بدین سان، این پژوهش درگیر پرسش‌هایی از این سنخ خواهد بود:

- سرمایه اجتماعی در پس‌زمینه تاریخی طرح آن در ایران با چه دلالت‌های اجتماعی و سیاسی توأم بوده است؟

- در متن‌های مورد بررسی سرمایه اجتماعی چگونه پروبلماتیزه می‌شود؟ یا به عبارت دیگر در این پژوهش‌ها مفهوم سرمایه اجتماعی قرار است به چه مسائلی پاسخ بگوید؟

- در این متن‌ها چه خط‌مشی‌هایی پیشنهاد شده است؟

- این پژوهش‌ها تا چه حد انسجام درونی دارند؟ چقدر میان طرح مسئله و نتایج این پژوهش‌ها تناسب وجود دارد؟

۲. چارچوب مفهومی

^۱ یکی از اندک نوشته‌های انتقادی محققان ایرانی درباره سرمایه اجتماعی که بر ضعف‌های تحلیلی این مفهوم دست گذاشته، مقاله‌ای از فریبرز رئیس‌دانا است (رئیس‌دانا، ۱۳۹۳).

^۲ Performative

در این نوشته ایده سرمایه اجتماعی نه چارچوب مفهومی یا نظری تحقیق بلکه موضوع تحلیل است. بنابراین، بیش از شرح مولفه‌ها و شاخص‌های آن، لفونشر تاریخی این مفهوم می‌تواند مفید باشد. اگر به جستجوی عناصری از مفهوم سرمایه اجتماعی در آثار کلاسیک علوم اجتماعی برآییم، در لابه‌لای تئوری‌ها و مفهوم‌های الکسی دو توکویل، آدام اسمیت، روسو، مارکس و انگلس، دورکیم، وبر و زیمل شواهدی می‌توان یافت (پاوار، ۲۰۰۶)، اما کاربرد کنونی این مفهوم ربط زیادی به آرای «کلاسیک‌ها» ندارد.

مهم‌ترین نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی یعنی فرانسیس فوکویاما، پی‌یر بوردیو، جیمز کلنن و رابرت پاتنام نظریات‌شان را در نیمه دوم قرن بیستم بسط داده‌اند و از این نظر سرمایه اجتماعی مفهومی جوان است. بوردیو سرمایه اجتماعی را یکی از اشکال سرمایه- در کنار سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین- معرفی کرد. سرمایه اجتماعی حاصل جمع منابع بالفعل یا بالقوه‌ای است که از شبکه‌های بادوام از روابط مبتنی بر شناخت و آشنایی متقابل به دست می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۶). به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی شبکه روابط اجتماعی مؤثری است که افراد به آن دسترسی دارند. در این برداشت، سرمایه اجتماعی لزوماً بار معنایی مثبتی ندارد و البته افزایش یا کاهش آن را هم نمی‌توان نشانه پیشرفت یا بحران اجتماعی تلقی کرد. کلنن در چارچوب رویکرد انتخاب عقلانی، سرمایه اجتماعی را در اشاره به ویژگی ساختار اجتماعی در تسهیل کنش‌های فردی و اجتماعی به کار می‌برد: هر عنصری که در ساختار اجتماعی، کنش‌های فردی و اجتماعی را با هزینه‌ای کمتر ممکن می‌کند. اما حتی کلنن هم متذکر می‌شود که شکل‌هایی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش‌های معینی سودمنداند، در بافت‌های دیگری ممکن است بی‌فایده^۱ یا حتی مضر باشند (کلنن، ۱۹۹۴: ۳۰۲). اما جهان-گیر شدن مفهوم سرمایه اجتماعی به آثار رابرت پاتنام گره خورده است. پاتنام در تک‌نگاری مشهورش درباره ایتالیا مدعی شد که تفاوت میان شمال و جنوب ایتالیا در دستیابی به توسعه سیاسی (دموکراتیزاسیون) و توسعه اقتصادی را کمابیش می‌توان با متغیر سرمایه اجتماعی توضیح داد. پاتنام سرمایه اجتماعی را به خصایصی از سازمان اجتماعی- مثلاً شبکه‌های متشکل از افراد و خانواده‌ها و همچنین هنجارها و ارزش‌های مشترک- اطلاق می‌کند که خروجی‌ها و دستاوردهایش نصیب کل اجتماع می‌شود. دموکراسی بر اساس همین مشارکت فعالانه در فعالیت‌های داوطلبانه پا می‌گیرد (پاتنام، ۱۹۹۳). کتاب بولینگ تک‌نفره^۲ اثر مشهورتر پاتنام همین الگوی تحلیلی را درباره جامعه آمریکا به کار می‌بندد (پاتنام، ۲۰۰۰). این کتاب نسخه بسط یافته مقاله‌ای بود که پاتنام در سال ۱۹۹۵ نوشت و او را از آکادمیسینی گمنام به

۱. Useless

۲. Bowling Alone

چهره‌ای مشهور، هم در آکادمی و هم در عرصه عمومی بدل ساخت، چنانکه رئیس جمهور وقت آمریکا بیل کلینتون در ملاقاتی حضوری او را ستود و پس از آن بارها در سخنرانی‌هایش به ایده‌های این مقاله اشاره کرد (گراهام، ۲۰۱۶: ۱۰۸؛ فیلد، ۲۰۰۸: ۳۲). پاتنام در کتاب بولینگ تک‌نفره افول مشارکت اجتماعی و سقوط اعتماد در سطح فردی و نهادی را روند بارز و البته مخرب حاکم بر جامعه آمریکا در دهه‌های پایانی قرن بیستم معرفی کرد.

از دید پاتنام، کاهش عضویت در انجمن‌های دواطلبانه و فعالیت‌های جمعی بازتاب تغییر نسل در آمریکای پس از جنگ جهانی دوم، از نسلی مدنی و متعهد به مقوله شهروندی به نسلی منزوی و در خود فرورفته و فاقد شور مدنی پیشین بود. نسلی که از فضاهای مشترک و کارهای گروهی گریزان است، ارتباطاتش را با اهداف فردگرایانه و خودمحورانه تنظیم می‌کند، به دست‌گیری از غریبه‌ها علاقه زیادی نشان نمی‌دهد و همانقدر به صندوق‌های رأی بی‌اعتناست که به نشست‌ها و ملاقات‌های گروهی. به‌زعم پاتنام، این‌ها همه، شواهدی از افول سرمایه اجتماعی در آمریکاست. اما حتی پاتنام هم «غایات ضداجتماعی»^۱ سرمایه اجتماعی را انکار نمی‌کند و همین او را به ایجاد تمایز میان سرمایه اجتماعی پیونددهنده (میان‌گروهی)^۲ و محدودکننده (درون-گروهی)^۳ می‌کشد (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۰-۱۹). از این دو کتاب پاتنام به دلایل مختلف از جمله ابهام‌های نظری، موضع دترمینیستی، ساختار استدلالی توتولوژیک^۴ (این همان‌گونه) و دوری،^۵ بی‌تفاوتی به مقولات قدرت و سیاست و روایت دلخواهانه و گزینشی از تاریخ ایتالیا انتقاد شده است (پورتس، ۱۹۸۸؛ سابتی، ۱۹۹۶؛ ناوارو، ۲۰۰۲). آثار پاتنام، به‌رغم این انتقادات، عمیقاً بر علوم انسانی اثر گذاشت و به‌سرعت از مرزهای تخصصی (علوم سیاسی و اجتماعی و تاریخ و اقتصاد) و جغرافیایی عبور کرد. سرمایه اجتماعی متکفل توضیح پدیدارهایی در سطوح و لایه-های مختلف از توسعه و دموکراسی و جامعه مدنی تا کارآمدی نظام آموزشی و وضعیت خانواده‌های تک سرپرست شد. این رشد سریع و برق‌آسا در حیطه‌های مختلف، لاجرم آشفتگی مفهومی به دنبال آورد. حتی فرهنگ‌های عمومی جامعه‌شناسی نیز سرمایه اجتماعی را به‌عنوان مفهومی توصیف می‌کنند که «به‌نحوی سرگیجه‌آور» به طیف وسیعی از پدیدارها اطلاق می‌شود (بروس و یرلی، ۲۰۰۶: ۲۸۰).

۱. Antisocial purposes

۲. Bridging

۳. Bonding

۴. Tautology

^۵ به این معنا که سرمایه اجتماعی تاحدی با نتایجی که به آن نسبت می‌دهیم تعریف می‌شود. مثلاً ادعا می‌شود که مناطق توسعه‌یافته واجد سرمایه اجتماعی بالایی هستند، اما خود این سرمایه اجتماعی بر حسب درجه توسعه‌یافتگی بازشناخته می‌شود. این انتقاد لزوماً درباره همه کاربردهای این مفهوم صادق نیست.

اما پرسش اصلی این است که مفهوم سرمایه اجتماعی چگونه چنین جایگاهی یافت؟ علت استقبال پرشور محققان و مدیران و نهادهای بین‌المللی از این ایده مناقشه‌انگیز چه بود؟ روایت‌های مختلف از تاریخچه مفهوم سرمایه اجتماعی درباره این گزاره اشتراک نظر دارند که راز جذابیت مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۹۰ تاکنون در همگامی‌اش با دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی زمانه نهفته است. کدام ویژگی، ایده و مفهوم سرمایه اجتماعی را به تحولات این دوره پیوند می‌زند؟ بسته به گرایش فکری نویسندگان، پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است. خود پاتنام در مصاحبه با کیان تاجبخش، اقبال گسترده به ایده سرمایه اجتماعی را به این عوامل نسبت می‌دهد: اول، «نوعی مد فکری بین‌المللی» که در آن زمان در قالب مطالعه درباره جامعه مدنی و مقوله گذار به دموکراسی باب شده بود. دوم، این مفهوم «مبنایی برای بحث میان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان فراهم می‌آورد» (پاتنام، ۱۳۸۴: ۱۱۷). و سوم، سازگاری این ایده با تجربه روزمره مردمان عادی در آمریکا؛ مردمی که انزوا و سست‌شدن پیوندهای اجتماعی‌شان را به‌عینه تجربه می‌کردند و ایده زوال سرمایه اجتماعی بر این تجربه صحه می‌گذاشت و آن را مسئله‌ای عمومی معرفی می‌کرد (پیشین). نکته‌ای که تاجبخش می‌افزاید هم مهم است. در عصر گسترش بازار آزاد، شرط موفقیت، سخن گفتن به زبانی است که برای گفتمان مسلط قابل فهم باشد. بنابراین مطالعه جامعه و روابط اجتماعی تحت عنوان نوعی «سرمایه» لیبیک به فضای فکری مسلط است و پاداش آن هم می‌تواند پذیرش در آکادمی و نهادهای رسمی و عرصه عمومی باشد. در تفسیری بدبینانه‌تر، آغوش باز دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به روی ایده سرمایه اجتماعی علتی جز آن ندارد که دولت‌های ملی و نهادهای بین‌المللی این ایده را با مفروضات ایدئولوژیک‌شان سازگار یافته یا به‌نحوی آشتی داده‌اند (کونیوردوس، ۲۰۰۸).

نقدها بر مفهوم سرمایه اجتماعی و چارچوب تحلیلی منبعث از آن بسیار متنوع‌اند: سرمایه اجتماعی بر تعاریف مبهم و مغشوش متکی است، فاقد سازگاری درونی است، هر دو جزء آن - سرمایه (capital) و اجتماعی (social) - با انتظارات رایج از این مفهوم‌ها ناهمخوان‌اند،^۱ از ظرفیت چندانی در تحلیل قدرت و سیاست برخوردار نیست، درباره طبقه و جنیست و قومیت حرفی برای گفتن ندارد، با تأکیدگذاردن بر نهاد خانواده، بر مسائل زنان چشم فرو می‌بندد و روایتی مردسالارانه از نظم اجتماعی را ترویج می‌کند، برای تحلیل در سطحی فراتر از افراد (مثلاً شهر یا کشور) از توان تحلیلی بسنده‌ای برخوردار نیست، سویه‌های منفی سرمایه

^۱ . این نقد ناظر بر ابهام مفهوم سرمایه در ترکیب سرمایه اجتماعی است: این «سرمایه» چه نوع سرمایه‌ای است و به لحاظ مفهومی و تحلیلی چه انتظاری از چنین «سرمایه‌ای» می‌توانیم داشته باشیم؟ سرمایه در روایت‌های رایج با خصایصی چون ارزش‌افزایی، مطلوبیت، تملک، قابلیت انباشت و بازتولید و... شناخته می‌شود.

اجتماعی- مثلاً از آن نوع که در تشکیلات مافیایی یا حتی در سازماندهی جامعه به سبک فاشیستی تجسم می‌یابد- را به قدر کافی برجسته نمی‌کند، سنجش آن با مشکلات روش‌شناختی توأم است، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی ناهمگن‌اند و به سطوح مفهومی و تحلیلی متفاوتی تعلق دارند؛ بنابراین نمی‌توان از ترکیب آنها شاخص معناداری ساخت و ... (پورتس، ۱۹۹۸؛ مالیوکس، ۲۰۰۲؛ روبرتس، ۲۰۰۴؛ داس، ۲۰۰۶؛ پاوار، ۲۰۰۷؛ ادکینز، ۲۰۰۷؛ فاین، ۲۰۰۷). یکی دیگر از منابع این نقدها را چنین خلاصه کرده است: ایده سرمایه اجتماعی دچار ضعف تئوریک است، می‌کوشد پدیده‌های بسیاری را با ابزار تحلیلی ناچیزی تبیین کند، از حیث مفهومی مبهم است، اهداف و وسایل را در هم می‌آمیزد، ساختار استدلالی دوری^۱ دارد و درباره نقش اعتماد دچار سوءبرداشت است (گراهام، ۲۰۱۶: ۲۴). البته نویسنده فوق می‌کوشد از ایده سرمایه اجتماعی در برابر این انتقادات دفاع کند. او استدلال می‌کند که این نقدها گرچه درباره شماری از پژوهش‌های سرمایه اجتماعی صادق است اما در واقع حاصل گسترش سریع این ایده و کاربردهای نابجای محققان است و ضرورتاً به اصل مفهوم سرمایه اجتماعی بازمی‌گردد.

روشن است که بسیاری از این نقدها-ولی نه همه آنها- در «اختلاف پارادایمی» ریشه دارند. برای فراتر رفتن از این نقدهای «تیتروار»، می‌توان نوعی دسته‌بندی از رویکردهای مختلف به ایده سرمایه اجتماعی به دست داد تا خاستگاه و منطق این نقدها آشکارتر شود. در تحلیل ایده سرمایه اجتماعی- چه خاستگاه و کارکردهای تاریخی این ایده، چه محتوا و وثاقت آن- دستکم سه نوع نگاه را می‌توان بازشناخت.

اول: محققانی که به رویکرد یا تئوری تضاد^۲ در علوم اجتماعی تعلق خاطر دارند. رویکرد تضاد، به مفهومی از سنخ سرمایه اجتماعی، علاقه و شاید نیازی ندارد؛ زیرا از چارچوب تحلیلی و مفهومی متفاوتی استفاده می‌کند. در این سنت، سرمایه، اساساً خود «رابطه‌ای اجتماعی» تلقی می‌شود و افزودن صفت اجتماعی به سرمایه بیهوده و گمراه‌کننده است. مهم‌تر آنکه مطابق مفروضات رویکرد تضاد، جامعه و دستکم جامعه‌های کنونی از منافع متعارض تشکیل شده‌اند و از این حیث ایده سرمایه اجتماعی نه تنها، به سبب نادیده انگاشتن خصلت تعارض‌آمیز جامعه، ما را در فهم روابط اجتماعی به بیراهه می‌برد، بلکه حتی اجزای مفهومی آن- اعتماد و مشارکت و هنجارهای مشترک- نیز اگر به شکلی غیرانتقادی و بی‌توجه به این

۱. Circular

۲. Conflict theory

تعارض‌ها تئوریزه شوند، گرهی از فهم مسائل جامعه‌های معاصر نمی‌گشایند. روشن است که این نظرگاه با ایده سرمایه اجتماعی به روایت پاتنامی کوچکترین سنخیتی ندارد.

بن فاین^۱ از پیگیرترین و مصرترین منتقدان مفهوم سرمایه اجتماعی به شمار می‌آید. او نوشته‌های متعددی در نقد این مفهوم و در شرح چگونگی هژمونیک شدن آن نگاشته است (فاین، ۲۰۰۱، ۲۰۰۴، ۲۰۰۷). از دید فاین، برآمدن مفهوم سرمایه اجتماعی بخشی از روند توجه به عوامل غیراقتصادی در فهم کاستی‌های بازار آزاد است و از این حیث در وهله اول مبین شکلی از مرزبندی با الگوی اقتصاد بازار یا «نئولیبرالیسم» بود. این مفهوم که به لحاظ معنایی متشت^۲ توصیف شده تحت تأثیر رابرت پاتنام و با نادیده گرفتن نقدها و سرپوش نهادن بر ضعف‌های تحلیلی و تجربی‌اش و به‌واسطه جذب بودجه‌های پژوهشی و برگزاری کنفرانس‌های علمی به مفهومی محبوب و تشخص‌بخش در آکادمی و خارج از آن بدل شد (فاین، ۲۰۰۷: ۵۰). از آنجا که کانون معنایی این مفهوم مبهم و متشت بود می‌توانست با چارچوب‌ها و رویکردهای مختلف سازگار شود. نتیجه از دید فاین این بود که تحت تأثیر ایده سرمایه اجتماعی، کانون‌هایی که پیشتر علوم اجتماعی در تحلیل روابط اجتماعی بر آنها دست می‌گذاشت - مثلاً اتحادیه‌های کارگری و دولت و به‌شکل عام‌تر سیاست رسمی - اهمیت‌شان را از کف دادند. به‌زعم فاین، سرمایه اجتماعی در حرکتی گازانبری^۳ مفهوم‌پردازی‌های پیشین را به حاشیه راند و مهر و نشان خود را بر دیگر مفهوم‌ها و الگوهای تحلیلی حک کرد و محتوا و ظرایف آنها را به تباهی کشاند. این هجوم گازانبری شامل نظریه شبکه و مفهوم اعتماد هم می‌شود که به مثابه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تلقی می‌شوند. در چنین بافتی، سایر مفهوم‌ها و سنت‌ها ناگزیر خود را به میانجی مفهوم سرمایه اجتماعی عرضه می‌کردند که این خود بر هرج و مرج مفهومی سرمایه اجتماعی می‌افزود. بر این اساس، فاین مدعی می‌شود که تاریخ مفهومی سرمایه اجتماعی دربردارنده همه چیز و همزمان هیچ چیز است (پیشین: ۵۱).

تا آنجا که به کارکردهای تاریخی ایده سرمایه اجتماعی بازمی‌گردد، در روایت منتقدان، مفهوم‌پردازی پاتنامی از سرمایه اجتماعی روی دیگر سکه بسط الگوی بازار آزاد معرفی می‌شود. وقتی دولت از مداخله در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی عقب نشست و کار جامعه را به «دست نامرئی» سپرد، یک خلأ پدیدار شد که نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی کوشیدند آن را پر کنند و بدان پاسخ دهند. این پاسخ، بار گران مسئولیت را بر گردن مردم می‌نهد و از آنان می‌خواهد که خود، برای این وضعیت فکری کنند. در آثار فردی همچون پاتنام مسئله نه در

۱. Fine, Ben

۲. Oxymoron

۳. Pincer Movement

شکل عقب‌نشینی دولت از خدمات عمومی یا جابجایی در قدرت طبقاتی، بلکه در قالب بی-اعتمادی و کاهش مشارکت مدنی صورت‌بندی می‌شود. مثلاً به‌زعم یکی از منتقدان، خروج دولت از عرصه حمایت اجتماعی، متضمن انتقال مسئولیت مخاطرات برخاسته از این وضعیت به شهروندان است. از این رو، «تکنولوژی‌های شهروندی» به کار می‌افتند تا مسئولیت را از دولت به خود شهروندان منتقل کنند. بازتعریف شهروندان در مقام سوژه‌هایی که مسئولیت مواجهه با این مخاطرات را بر دوش می‌گیرند غایت این تکنولوژی‌های شهروندی است. در چنین روایتی دیگر فاصله میان نظریه‌پردازی، چون رابرت پاتنام و سیاستمداری همچون مارگرت تاچر محو می‌شود؛ زیرا هر دو در نهایت می‌کوشند مسئولیت مخاطرات و دشواری‌های زندگی در جامعه-ای که دولت در حال عقب‌نشینی روزافزون از عرصه عمومی است را به شهروندان فرا فکنند (دین، ۱۹۹۹: ۱۶۸). درباره این نقد باید توضیح داد که در ایده سرمایه اجتماعی از حیث محتوایی، شباهت چندانی با «ایده بازار آزاد» نمی‌توان یافت. سرمایه اجتماعی گاه حتی به سنت اجتماع‌باوری^۱ نزدیک انگاشته می‌شود، بنابراین نقد نویسندگانی مانند دین- صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن- به کارکردهای تاریخی این ایده بازمی‌گردد و نه به محتوای آن.^۲

بدین سان، از منظری انتقادی، کارکرد تاریخی ایده سرمایه اجتماعی با بحران در الگوی رشد و توسعه اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد در هم بافته شده است. در دهه ۱۹۹۰ میلادی به-تدریج تردیدهایی درباره موفقیت محتوم بازار آزاد در تضمین پویایی اقتصادی کشورها سر برآورد که با بحران اقتصادی کشورهای شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ اوج گرفت. نهادهای بین-المللی حامی الگوی بازار آزاد تحت تأثیر این وضعیت ناگزیر ناگزیر به بازنگری محدود در این الگو تن سپردند. در این گذر از «راست‌کیشی بازار» و توجه به «امر اجتماعی»، ایده سرمایه اجتماعی با اقبالی عظیم روبرو شد؛ زیرا محمل مناسبی برای تعدیل در الگوی بازار آزاد بدون بازنگری جدی و بنیادین در آن بود (هارت، ۲۰۰۱).

دوم: نویسندگانی که نقدشان به ایده سرمایه اجتماعی، نه «پارادایمی» بلکه تحلیلی است. مثلاً جفری الکساندر فرمول علی ساده «انجمن‌ها - سرمایه اجتماعی - دموکراسی» را مردود می‌شمارد (الکساندر، ۲۰۰۶: ۵۸۹). نقد مشابهی درباره فعالیت انجمن‌ها و نهادهای مدنی در

۱. Communitarianism

۲. درباره کارکرد تاریخی ایده سرمایه اجتماعی روایت‌های متعارضی نیز مفصل‌بندی شده است. در روایتی همدلانه که برایان ترنر از ایده سرمایه اجتماعی به دست می‌دهد در کلی‌ترین سطح اساساً مفهوم سرمایه اجتماعی در غرب به‌عنوان ابزاری تحلیلی و انتقادی در پاسخ به الگوی اقتصاد بازار سر برآورده است. از دید ترنر، پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی که دولت به تدریج از عرصه خدمات عمومی عقب‌نشینی کرد و پیامدهای منفی این سیاست در نابرابری فزاینده و افزایش جرم و جنایت بازتاب یافت، سرمایه اجتماعی به‌عنوان راهبردی اجتماعی در پاسخ به این وضعیت تلقی شد (ترنر، ۲۰۰۶: ۲۲۳).

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

ایران مطرح شده است: مشی غالب این نهادها فعالیت خیریه‌ای و غیرمدرن است، از در مصالحه و تعارف با دولت درآمده‌اند، از خصلت دموکراتیک و انتقادی بهره‌چندانی نبرده‌اند و بنابراین در بسط دموکراسی نیز سهم چشمگیری ندارند (صادقی، ۱۳۸۵).

نقد دیگر به نحوه ترکیب مؤلفه‌های شکل‌دهنده به این مفهوم بازمی‌گردد. مفهوم‌هایی مانند اعتماد، مشارکت و شبکه‌های اجتماعی تباری طولانی در علوم اجتماعی دارند. گنجاندن آنها زیر چتر مفهومی به نام سرمایه اجتماعی چه افزوده‌ای خلق می‌کند؟ در واقع، گاه چنین به نظر می‌رسد که اگر در پژوهش‌های سرمایه اجتماعی نکته درخوری مشاهده می‌شود به همین مفهوم‌های جاافتاده بازمی‌گردد. اما ایده سرمایه اجتماعی مدعی است که با ترکیب این مؤلفه‌ها به چارچوب تحلیلی جامع‌تری دست می‌یابد که در توضیح حیات اجتماعی و توسعه و دموکراسی و پویایی جامعه مدنی بسیار کارگشا است. مسئله منتقدان این است که چارچوب فراهم‌آمده از این مؤلفه‌ها هرچند به تلویح یا تصریح مدعاهای نظری و تحلیلی بزرگی طرح می‌کند اما نه الگویی منسجم به دست می‌دهد و نه در پژوهش و تحلیل اجتماعی افق‌های تازه‌ای به روی محققان می‌گشاید. پاتنام در مصاحبه پیش‌گفته به این انتقاد پاسخ می‌دهد و اتکای ایده سرمایه اجتماعی بر میراث گذشتگان را می‌پذیرد؛ اما ویژگی کار خودش را «ارائه نظریه‌ای منسجم» از مفهوم‌های پیشین برمی‌شمارد (پاتنام، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در جایی از همین مصاحبه پاتنام سرمایه اجتماعی را با مشارکت اجتماعی و در جایی دیگر از مصاحبه با دموکراسی یکی می‌گیرد. چنین قیاس‌هایی ابهام‌آفرین است. پاتنام درباره الگوی علی نظریه‌اش - مثلاً آیا سرمایه اجتماعی به توسعه منجر می‌شود یا برعکس، توسعه‌یافتگی با افزایش سرمایه اجتماعی قرین است؛ و اگر چنانکه انتظار می‌رود رابطه‌ای متقابل یا چندسویه در میان است تحت چه مکانیسمی؟ - هم حرف مشخصی نمی‌زند. افزون بر این، همانطور که پیشتر گفته شد به لحاظ متدولوژیک نیز محققان سرمایه اجتماعی، هنوز از پس ساختن شاخصی مطمئن و معنادار که نتیجه ترکیب معقول و منطقی مقوله‌هایی هم‌سطح و هم‌وزن باشد، برنیامده‌اند.

سوم، گذشته از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی، کاربران عادی و بوروکرات‌های نهادهایی مانند بانک جهانی و مؤسسه لگاتوم، گروهی از جامعه‌شناسان و محققان مشهور نیز این ایده را مهم می‌پندارند. روبرت و سنو،^۱ جامعه‌شناس آمریکایی، در این زمره است. او که به گفته خودش «شکی ندارد» که سرمایه اجتماعی مهم است، استدلال‌های مدافعان سرمایه اجتماعی را به-شکلی موجز چنین صورتبندی می‌کند: بر اساس شواهد تجربی افرادی که درون شبکه‌های روابط اجتماعی با یکدیگر پیوند یافته‌اند اغلب تمایل بیشتری به مشارکت در امور اجتماع نشان

۱. Wuthnow, R

می‌دهند، فعالیت داوطلبانه بیشتری دارند، بیشتر رأی می‌دهند، به موضوعات سیاسی بیش از دیگران علاقه نشان می‌دهند و از بابت این کنش‌ها نسبت به خودشان حس بهتری می‌یابند (وسنو، ۲۰۱۳: ۳). اما حتی این گروه از محققان که در اهمیت و ضرورت کاربرد این ایده تردیدی ندارند سرمایه اجتماعی را لزوماً به منزله چارچوب بلامنازع فهم تحولات اجتماعی بدون ملاحظات تحلیلی به کار نمی‌بندند. به گفته روبرت وسنو که خود از کاربران مفهوم سرمایه اجتماعی است مطابق برداشت‌های رایج، کنشگری که از سرمایه اجتماعی برخوردار است در موقعیت تصمیم‌ساز^۱ تلقی می‌شود. اوست که تصمیم می‌گیرد سرمایه اجتماعی را به چه نحوی به کار گیرد؛ درست همچون آنتروپروتری («کارآفرینی») که درباره سرمایه اقتصادی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. بنابراین، بسیاری از کاربردهای مفهوم سرمایه اجتماعی در عمل، نگاه فایده‌گرایانه^۲ مبتنی بر هزینه-فایده را مفروض می‌گیرند و به فردباوری^۳ نزدیک می‌شوند. البته به‌زعم وسنو، از «چشم‌اندازی گسترده‌تر» سرمایه اجتماعی صرفاً به محاسبات فایده‌گرانه محدود نمی‌شود؛ بنابراین او این انتقاد را درباره همه شکل‌های کاربرد مفهوم سرمایه اجتماعی صادق نمی‌داند^۴ (وسنو، ۲۰۰۶: ۵۵-۵۴).

برای یک نمونه از کاربردهای متأخر مفهوم سرمایه اجتماعی می‌توان به پیمایش مشهور طبقه در انگلستان اشاره کرد که با مشارکت «بی بی سی» اجرا شده است (سوج و دیگران^۵، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵). در این پیمایش، سرمایه اجتماعی تا حد زیادی متأثر از تئوری بورديو تعريف و سنجیده شده است. این پیمایش، مؤلفه سرمایه اجتماعی را با پیوندهای اجتماعی و شبکه‌های روابط اجتماعی تعریف می‌کند؛ با شاخص‌هایی از این سنخ: پاسخگویان در لایه‌های مختلف اجتماعی با چه تعدادی از افراد در خوشه‌های شغلی متفاوت آشنایی دارند. یا پاسخگویان چه ارتباطاتی با افرادی در مشاغل به لحاظ اجتماعی ممتاز یا کم اهمیت دارند. البته، مدیران پیمایش، توضیح می‌دهند که چرا این داده‌ها بی‌معنی و بیهوده^۶ نیستند و کدام واقعیت‌ها را توضیح می‌دهند و نسبت‌شان با دو شکل دیگر سرمایه-فرهنگی و اقتصادی-چیست و اینکه چطور سرمایه اجتماعی به معنای فوق، بر درک افراد از جایگاه طبقاتی‌شان و بر تصور آنان از

۱. Decision-maker

۲. Utilitarian

۳. Individualism

۴. جامعه‌شناسان «رادیکال‌تر» مانند بوراووی این تحلیل را نمی‌پذیرند و همچنان بر این گمانند که اشاعه‌دهندگان نظریه کنشگر عقلانی^۴ و فردگرایی روش‌شناختی می‌کوشند در لباس مبدل تئوری سرمایه اجتماعی رشته جامعه‌شناسی را تسخیر کنند؛ گرچه به‌زعم بوروی، این تلاش تاکنون ناکام مانده است (بوراووی، ۲۰۰۷: ۲۵۷).

۵. Savage et al

۶. Idle fact

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

قدرت سیاسی‌شان^۱ مؤثر است. این پیمایش هم از انتقاداتها مصون نمانده است، اما دستکم نمونه‌ای است از پژوهشی که می‌کوشد مفهوم سرمایه اجتماعی را به روشنی تعریف کند و پس از سنجش نیز آن را به شکلی معقول با چارچوب تحلیلی پژوهش پیوند بزند. این شیوه کاربرد - برخلاف برخی پژوهش‌ها و تحلیل‌های داخلی - دچار این توهم نیست که همه مسائل عالم و آدم را یک‌جا با ایده سرمایه اجتماعی حل و فصل کند و مثلاً با اتکا به داده‌های پراکنده بیانیه‌هایی شورانگیز درباره توسعه و مشروعیت سیاسی و نظم اجتماعی صادر کند.

آنچه وصف شد، روایتی مختصر از تاریخچه ایده سرمایه اجتماعی در غرب بود. به مجرد پانهادن این ایده در مرز و بوم ما طبعاً داستانی نسبتاً متفاوت آغاز می‌شود که با جامعه و سیاست و علوم اجتماعی ایرانی نسبتی می‌یابد. درباره پیوند میان تئوری‌های علمی با جامعه و سیاست - مثلاً رابطه دانش با قدرت - به چارچوب‌های تحلیلی متعددی می‌توان رجوع کرد. نظریات فوکو و هابرماس در ایران مشهورتر است، اما ده‌ها نوشته و تحلیل در این باره می‌توان معرفی کرد. کتاب آشنای دانشجویان ایرانی، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* نوشته لوئیس کوزر، نمونه‌ای است از آثاری که پیوند ایده‌ها و مفهوم‌های بزرگان علوم اجتماعی با پس‌زمینه اجتماعی و سیاسی‌شان را نشان می‌دهد. نمونه دیگر، به زبان فارسی، کتاب *ابداع/امر اجتماعی* است که در آن نویسنده می‌کوشد ایده و مفهوم همبستگی اجتماعی را در پس‌زمینه تاریخی آن یعنی تحولات فرانسه پس از انقلاب ۱۷۸۹ و بحران‌های جمهوری سوم بنشانند و جایگاه این ایده را در منازعات سیاسی و طبقاتی زمانه تعیین کند (دونزولو، ۱۳۹۵). اما این پژوهش به چنین چشم‌اندازهای کلانی نظر ندارد و صرفاً می‌کوشد با مروری مختصر بر تاریخچه طرح مفهوم سرمایه اجتماعی در ایران و شماری از پژوهش‌ها و تحلیل‌های در دسترس، ارزیابی اولیه‌ای از کارنامه این مفهوم به دست دهد.

۳. روش‌شناسی

رویکرد کلی این پژوهش به نقد درونی^۲ نزدیک است؛ مفهومی که ریشه در آثار هگل دارد و نویسندگانی همچون آدورنو آن را بسط داده‌اند. نقد درونی به این معناست که درباره یک پدیده یا مقوله یا موقعیت بر اساس مفروضات و استانداردهای خود آن پدیده داوری کنیم و از تحمیل

۱. Political power

۲. Immanent critique

معیارهایی بیرونی پرهیز کنیم (رز، ۲۰۱۴: ۲۰۲؛ اکانر، ۲۰۱۳: ۴۶). در واقع، به به‌میانجی نقد درونی، انسجام یا تناقض‌های درونی یک موقعیت مجال بروز می‌یابند (اکانر، ۲۰۰۴: ۲۶). استفاده روش‌شناختی از این مفهوم فلسفی، احتمالاً ناگزیر مستلزم ساده‌سازی و تحریف است. این شیوه از برخورد با مفاهیم به‌سادگی ممکن است به دام استفاده شعارگونه، صوری و بی‌ربط با موضوع تحقیق در افتد. در مقاله حاضر نقد درونی به‌سادگی بدین معناست که ایده سرمایه اجتماعی صرفاً بر اساس مفروضاتی که بر آن متکی بوده و انتظاراتی که برانگیخته است ارزیابی شود. در حدود دو دهه‌ای که از طرح جدی سرمایه اجتماعی در ایران می‌گذرد، این مفهوم وعده‌های نظری و عملی متعددی عرضه کرده است؛ مسائلی را به‌عنوان مسئله اصلی برکشیده و چارچوب‌هایی را به‌عنوان چارچوب فهم جامعه و تغییر اجتماعی و سیاسی در ایران، به تلویح یا تصریح، پیش نهاده است. کاربران این مفهوم، با نیت افزایش سرمایه اجتماعی که کم‌وبیش با بهبود حیات اجتماعی مترادف انگاشته می‌شود همواره راهبردها و خط‌مشی‌هایی هم پیشنهاد می‌کنند. این‌ها همان شاخص‌های درونی است که به ما امکان می‌دهد کارنامه ایده سرمایه اجتماعی را مرور و ارزیابی کنیم. تحلیل ایده سرمایه اجتماعی البته در حالت ایده‌آل می‌تواند به تحلیل و نقد ساختارها و پروژه‌های اجتماعی چند دهه اخیر ختم شود، اما چنان تحلیلی جز با پژوهش گسترده و مبتنی بر جزئیات فراوان ممکن نیست. این مقاله فقط در پی طرح بحثی اولیه است.

سروکار ما در این مقاله با مجموعه‌ای از متن‌ها است. این متن‌ها از میان گزارش‌ها و پژوهش‌های در دسترس سرمایه اجتماعی گزینش شده‌اند. بیشتر این متن‌ها برآمده از مرور سیستماتیک یا فراتحلیل پژوهش‌های فعلی‌اند و در قالب مقاله یا گزارش تدوین شده‌اند بدین ترتیب، گرچه شاید این شیوه از استدلال درست نباشد، می‌توان مدعی شد که چون پژوهش‌های منتخب مقاله حاضر، خود پژوهش‌های پیشین و ایده‌ها یا یافته‌های آن‌ها را بازخوانی کرده‌اند، کمتر محتمل است که در تحلیل ما مفهوم‌پردازی یا روایت بدیعی از سرمایه اجتماعی در ایران از قلم افتاده باشد.

مرور سیستماتیک، روش کلی ما در تحلیل این پژوهش‌ها بوده است. برای فراتر رفتن از یافته‌های فعلی، شکلی از فراتحلیل کیفی^۱ پژوهش‌های پیشین - با ملاحظه ویژگی‌های خاص میدان تحقیق - مد نظر قرار گرفته است. تحلیل متاتنوگرافی^۲ از جمله شیوه‌های رایج در فراتحلیل کیفی به‌شمار می‌آید؛ شیوه‌ای که دو محقق به‌نام‌های نابلت^۳ و هاره^۱ برای ترکیب

۱. Qualitative meta- analysis

۲. Meta-Ethnography

۳. George Noblit

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

طرح‌های نظری یا تفسیری- فراتر از یک روش مروری یا تجمیعی ساده- پیشنهاد کرده‌اند (نابلت، ۲۰۰۸: ۵۰۸). منطق اصلی این مقاله، بازخوانی پژوهش‌ها و گزارش‌ها بر اساس پرسش‌های تحقیق و برجسته کردن مسائل، ایده‌ها و راهبردهای پیشنهادی مضمّن در این آثار است. در این تحقیق، عمدتاً به پژوهش‌ها و گزارش‌هایی نظر کرده‌ایم که سرمایه اجتماعی را به- عنوان مسئله اصلی یا یکی از مسائل اصلی ایران طرح کرده‌اند. در این مقاله به متن‌هایی که در تحلیل پیمایش‌های سرمایه اجتماعی تدوین شده است،^۲ گزارش‌ها و تحلیل‌های نهادهای رسمی (مثلاً گزارش‌های موسوم به «وضعیت اجتماعی ایران»، گزارش‌های پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات^۳ و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و گزارش دو جلدی دانشگاه تربیت مدرس تهران درباره سرمایه اجتماعی (۱۳۹۸) و مقالات علمی-پژوهشی مرتبط رجوع شده است. رویکرد، مسئله‌شناسی و چارچوب کلی پیمایش‌های ملی سرمایه اجتماعی (۴) پیمایش) نیز مد نظر بوده است. در کل، حدود بیست متن پژوهشی و در کنار آن مجموعه‌ای وسیع از گفتارهای ژورنالیستی و سیاسی مرور شده است.

۲. Dwight Hare

۲. جستارهایی در سرمایه اجتماعی در ایران (جوادی (به‌کوشش) ۱۳۹۵).

۳. «سرمایه اجتماعی در ایران؛ تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۸۲-۱۳۵۳» (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳) و نسل‌ها و سرمایه اجتماعی (ذکایی، ۱۳۹۶).

۴. یافته‌ها

در ایران تبار ایده سرمایه اجتماعی دستکم به دهه هفتاد شمسی و به‌ویژه شهرداری دوره غلامحسین کرباسچی بازمی‌گردد. در آن زمان مفهوم سرمایه اجتماعی در چارچوب مقوله «مشارکت مردم و تعامل دولت با مردم» بر سر زبان‌ها افتاد (نفیسی، ۱۳۹۹). اما در سال‌های آغازین دهه ۸۰ بود که این ایده در نشریات اصلاح‌طلب به مثابه دستور کاری در تحلیل اجتماعی-سیاسی موضوع بحث و گفتگوی جدی‌تر قرار گرفت. برای نمونه، «ماهنامه تحلیلی آفتاب» که در پی «تجدید سازمان اجتماعی اصلاحات» برآمده بود چندین مقاله درباره مفهوم سرمایه اجتماعی منتشر کرد.

این مقاله‌ها که طبیعتاً به‌عنوان اولین تلاش‌ها از طرح کلیات ایده سرمایه اجتماعی فراتر نمی‌روند جملگی در پی پاسخ به دغدغه‌های زمانه بودند. این دغدغه‌ها کدامند؟ در یکی از مصاحبه‌های نشریه آفتاب شرحی نسبتاً گویا را از پروبلماتیک سرمایه اجتماعی می‌توان یافت. مصاحبه‌کننده به دو ایده رقیب اشاره می‌کند. اول، ایده مناقشه‌انگیز آن روزها یعنی فروپاشی اجتماعی یا وضعیتی که «هیچ نیرویی قدرت ابتکار عمل را در دست ندارد، هیچ برنامه‌ای قابل طراحی و اجرا نیست و نظم اجتماعی حتی در کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی نیز به کلی فرو می‌ریزد» و ایده دوم که نشانه‌ای دال بر فروپاشی در جامعه نمی‌یابد و فروپاشی اجتماعی را اصطلاحی نادرست در توصیف وضعیت ایران تلقی می‌کند. پس از آن، مصاحبه‌کننده پای مفهوم سرمایه اجتماعی را به این مناقشه باز می‌کند: «در چالش‌های میان این دو نظریه بود که مفهوم سرمایه اجتماعی موقعیتی کلیدی یافت» (نشریه آفتاب، مصاحبه با ابادری^۱، ۱۳۸۱).

در جایی دیگر از این مصاحبه، پرسشگر سؤالی چنین طرح می‌کند: «الان با سقوط سرمایه اجتماعی مواجهیم، ... جوان‌ها به دولت بی‌اعتماد هستند، به خانواده هم که اعتماد دارند، تأثیرپذیری ندارند، نتیجه این بی‌اعتمادی این می‌شود که اصلاً برنامه در چنین اجتماعی ناممکن می‌شود. هیچ برنامه‌ای جلو نمی‌رود، چون هیچ جزئی از اجتماع به هم اعتماد نمی‌کند، هیچ همبستگی به وجود نمی‌آید». این یکی از نخستین روایت‌های مسئله‌مندکردن (پروبلماتیزاسیون) جامعه ایران ذیل مقوله سرمایه اجتماعی است که با بی‌اعتمادی جوانان به دولت و بی‌اعتمادی اجزای جامعه به یکدیگر و زوال همبستگی اجتماعی تعریف می‌شود. این گزاره مصاحبه‌کننده که «هر بار در سیاست امیدی پدید می‌آید جامعه به تحرک، تحول و تکامل می‌رسد، اما وقتی همان امیدهای موقت نقض غرض می‌شود یا از دید اجتماعی مؤثر

۱. فروپاشی اجتماعی، مصاحبه نشریه آفتاب با یوسف ابادری، مهر ۱۳۸۱.

عمل نمی‌کند، مجدداً بازگشتی را می‌بینیم که در مقام این ناکارآمدی ارزش‌ها رخ داده»، به‌وضوح نشان می‌دهد که پدیدارشدن دست‌اندا‌زهای جدی در برابر پروژه اصلاح‌طلبی یکی از زمینه‌های طرح مفاهیمی مانند فروپاشی اجتماعی و سرمایه اجتماعی بود. وقتی گفتار اصلاح‌طلبی - متشکل از مقولات حکومت قانون، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و جز آن - در تلاش برای تنظیم مجدد روابط دولت با جامعه و بازسازی نظم اجتماعی به‌علل مختلف به انسداد دچار شد، چشم‌اندازهای مفهومی جدیدی برای صورت‌بندی این وضعیت لازم بود. فرسایش سرمایه اجتماعی و فروپاشی اجتماعی در چنین بافتاری طرح شدند. این ایده‌ها ضمن آنکه می‌کوشیدند مبنایی تئوریک برای تحلیل وضع موجود بیا‌یند، چنانکه دیدیم، به‌شکل ضمنی در حکم هشدار به طرف مقابل هم بودند که برآیند وضع موجود به نحوی است که هیچ‌نیروی ابتکار عمل نخواهد داشت و هرگونه برنامه‌ریزی ممتنع می‌شود. این لحظه که با سیاست پیوند آشکاری دارد، فراتر از همه بحث‌های پراکنده دانشگاهی و پژوهشی لحظه مهمی در طرح ایده سرمایه اجتماعی در سطحی نسبتاً عمومی است. البته تبار مفهوم‌ها و ایده‌ها را نمی‌توان یکسره به رویدادهای اجتماعی تقلیل داد. آنها معمولاً سراسر است و بی‌واسطه با وضعیت‌ها و رخداد‌های اجتماعی و سیاسی پیوند نمی‌یابند. بدین قرار، در چرخش به سمت مفهوم‌هایی مانند سرمایه اجتماعی عوامل دیگری از جمله دسترسی به شواهدی از نوع داده‌های پیمایش‌های ملی و آشنایی با نظریه‌های اجتماعی جدید نیز سهیم بودند. روشن است که پیوند آغازین این مفهوم - ها با گفتار اصلاح‌طلبی نه به معنای تخطئه این پیوند است و نه مبتنی بر هیچ شکلی از توطئه‌اندیشی.

یکی از نخستین پژوهش‌هایی که روند سرمایه اجتماعی در ایران را مشخصاً مبتنی بر شواهد تجربی تحلیل می‌کند، اثری است با عنوان: «سرمایه اجتماعی در ایران؛ تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۸۲-۱۳۵۳» (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳). پژوهشی که در قیاس با بسیاری از تحلیل‌های سال‌های بعدی مسئله روشن‌تر و چفت‌و‌بست مشخص‌تری دارد. پس از آن، اجرای «پیمایش ملی سرمایه اجتماعی» در وزارت کشور «دولت اصلاحات»، اشاره برنامه چهارم توسعه به مفهوم سرمایه اجتماعی و انتشار کتاب «سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه» به‌ویراستاری کیان تاجبخش^۱ گام‌های مهمی در معرفی ایده سرمایه اجتماعی در دانشگاه و در جامعه ایران بودند.^۲ در سال‌های بعدی، سرمایه اجتماعی در نهاد‌هایی مانند

۱. این کتاب دربردارنده شماری از مهم‌ترین مقالاتی است که تا آن‌زمان در صورت‌بندی یا در نقد ایده سرمایه اجتماعی نوشته شده بود.

۲. کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی در آغاز دهه ۸۰ به فارسی ترجمه شده است (پاتنام، ۱۳۸۰). این کتاب، در چارچوب مناقشات زمان انتشارش، اثری درباره جامعه مدنی و دموکراسی تلقی شد تا متنی درباره مفهوم سرمایه اجتماعی.

شهرداری و در پژوهش‌های دانشگاهی همچنان ابژه پژوهش‌هایی است که به‌شکلی فزاینده جنبه مدیریتی و اداری می‌یابند، اما در بسیاری نمونه‌ها مسئله‌مندی آنها زیر خروارها داده و جدول و مؤلفه و مقوله گم می‌شود. در بسیاری از پژوهش‌ها و مقاله‌های این دوره، سرمایه اجتماعی صرفاً موضوعی برای پژوهش است که کار محقق را راه می‌اندازد، اما قرار نیست که به دغدغه یا مسأله مشخصی پاسخ دهد. شاید تفاوت بارز آنچه در این زمان بر ایده سرمایه اجتماعی می‌گذرد با نیمه نخست دهه ۸۰ در همین نکته باشد. یکی از محققانی که پیشتر این دسته از پژوهش‌ها را بررسی کرده است بر این نکته صحه می‌گذارد (پاک‌سرشت، ۱۳۹۴).

سرمایه اجتماعی همچنان، در دهه ۹۰ در بحث‌ها و نوشته‌ها و مقاله‌های محققان اجتماعی حی و حاضر است. در برنامه ششم توسعه مفهوم سرمایه اجتماعی جایگاهی محکم‌تر از پیش می‌یابد و نهادهای دولتی هم-در قالب‌هایی مانند اجرای پیمایش‌های ملی و تدوین گزارش‌های «راهبردی» و «سیاستی»- شوری زایدالوصف به آن نشان می‌دهند. اما آنچه ایده سرمایه اجتماعی را حتی بیش از این در فضای اجتماعی و سیاسی برمی‌کشد رخدادها و تلاطم‌هایی است که جامعه ایران از سال ۱۳۹۶ تاکنون تجربه کرده است. در متن این تلاطم‌هاست که سرمایه اجتماعی همچون یک ابرروایت ظاهر می‌شود؛ ابرروایتی که می‌تواند بحران را توصیف کند، ریشه‌هایش را بنمایاند و راهبرد و خط‌مشی هم پیش نهد. شواهد برای این موضوع فراوان است. گزارش‌های متعدد نهادهای دولتی^۱ وزارت کشور، وزارت ارشاد، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و کمیسیون فرهنگی دولت، دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس و غیره) پس از هر کدام از حوادث این دوره و تلاش برای تحلیل مسائل از نظرگاه ایده سرمایه اجتماعی به خوبی گواه مدعای یادشده است. شاید حتی مهم‌تر، راه‌یابی سرمایه اجتماعی به صفحه نخست روزنامه‌های سراسری در این دوره است.^۲ بنابراین هیچ اغراقی در این گزاره نهفته نیست که شمار زیادی از مسئولان، نهادهای پژوهشی، محققان اجتماعی و رسانه‌ها مجذوب ایده سرمایه اجتماعی می‌شوند. این فرصتی است که پیش از این کمتر نصیب مفاهیم علوم اجتماعی شده است.

۱. در متن مقاله به این گزارش‌ها اشاره شده است.

۲. برای نمونه، روزنامه اعتماد در ۲ آذر در نوشته‌ای تلاش کرد حوادث آبان ۱۳۹۶ را با مقوله سرمایه اجتماعی توضیح دهد. در صفحه اول همین روزنامه در ۷ بهمن نوشته‌ای با عنوان «بحران سرمایه اجتماعی» به اصلاح‌طلبان توصیه می‌کرد که بیش از پیش به این مقوله توجه کنند. اعتماد آنلاین ۱۴ اسفند ۱۳۹۸ مصاحبه‌ای از یک استاد دانشگاه را منتشر کرد که معتقد بود: **بحران سرمایه اجتماعی تهدیدی مهلک‌تر از کروناست**، روزنامه ایران در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ در مصاحبه‌ای با سه استاد دانشگاه نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی مؤلفه گریزناپذیر در توسعه است. تیتیر بزرگ صفحه اول روزنامه همشهری در سه شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۹ به «گام‌هایی برای اصلاح سرمایه اجتماعی» اختصاص یافت. این‌ها صرفاً مثنی نمونه خروار است.

پروبلماتیک پژوهش‌های سرمایه اجتماعی

دسته‌ای از پژوهش‌های سرمایه اجتماعی اساساً طرح مسئله مشخصی ندارند، از جمله گزارش‌های پیمایش‌های ملی که عمدتاً از جدول‌های بی‌انتهای به انضمام مقدمه‌هایی با لحن اداری فراهم آمده‌اند؛^۱ شماری دیگر از پژوهش‌ها نیز افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی را سنجیده‌اند بی‌آنکه آن را در ارتباط با سایر مقولات و متغیرها بررسی کنند.

انسجام اجتماعی در سطح ملی (موج اول پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، ۱۳۸۳؛ عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶) فقرزدایی (پاک‌سرشت، ۱۳۹۴)، توسعه اقتصادی و اجتماعی و بهبود حیات اجتماعی (موسوی، ۱۳۹۷)، «سرمایه اجتماعی به مثابه درون‌داد و برون‌داد توسعه» (مقدمه دبیر شورای اجتماعی کشور بر موج دوم پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، ۱۳۹۴)، توسعه کشور (ذکایی، ۱۳۹۶؛ رنایی، ۱۳۹۸)، توسعه اقتصادی- اجتماعی شهر (فیروزآبادی و جاجرمی، ۱۳۸۵)، تضمین سلامت و تقویت کلیت نظام سیاسی (ابوالحسنی، ۱۳۹۲)، استقرار نظم اجتماعی (فیروزجائیان و مجیدی، ۱۳۹۷؛ ساعی، ۱۳۹۸) بخشی از مسئله‌شناسی سرمایه اجتماعی در پژوهش‌های داخلی است.

در گفتار مسئولان نیز سرمایه اجتماعی مؤلفه کلیدی در ثبات اجتماعی و مقابله با بحران‌ها به شمار می‌آید. بنابراین به ظاهر اجماعی تمام‌عیار وجود دارد که سرمایه اجتماعی بر آنچه می‌توان وضعیت کلی اجتماعی و سیاسی کشور نامید سخت مؤثر است. تلاش برای توضیح و تحلیل و حتی تبیین مسائل متنوع با ایده سرمایه اجتماعی-درست یا غلط- الگویی جهانی دارد، اما در پژوهش‌های ایرانی یادشده کمتر شاهد تأملی جدی و انضمامی^۲ بر محتوا و مکانیسم این رابطه هستیم. این متن‌ها بر فرضی بدیهی انگاشته‌شده بنیان یافته‌اند: اگر نوعی التهاب در جامعه مشاهده می‌شود - چه در پی سقوط نرخ ارز در بهار ۹۷ یا پیامد ناآرامی‌های سال‌های ۹۶ یا ۹۸- ایده سرمایه اجتماعی می‌تواند توضیحی بسنده فراهم آورد و به راهبردهایی مؤثر رهنمون شود. ظاهراً به استدلال نظری نیازی نیست. تقریباً در هیچکدام از این متن‌ها بحث و استدلالی جدی که بر مسئله ایران - توسعه، دموکراسی، برابری، امنیت

۱. در مقدمه این پژوهش‌ها به مفاهیمی مانند توسعه و نظم و انسجام اجتماعی اشاره شده است، اما طرح مسئله به معنی دقیق آن غایب است. به گفته مدیران علمی پیمایش‌های ملی، هدف از اجرای این پیمایش‌ها تولید داده‌هایی «در سطح ملی» است که به کار همه محققان با هر رویکردی بیاید. به زعم ایشان پایبندی به چارچوب نظری مشخص نافعی این غرض است. پیمایش «طرح ملی سرمایه اجتماعی» سازمان بهزیستی (۱۳۸۵) از این نظر که در بردارنده مقدمه‌ای مفصل و نوعی چارچوب مفهومی است، به مشکلات مفهومی و روش‌شناختی پژوهش درباره سرمایه اجتماعی توجه نشان داده، و تلاش کرده تا با آزمون فرضیات مشخص به‌جای «پیمایش» در سنخ «پژوهش‌های پیمایشی» قرار گیرد تا حدی به راه متفاوتی رفته است (نک به گزارشی سه جلدی از این پژوهش: موسوی، ۱۳۹۸).

۲. Concrete

اجتماعی، جامعه مدنی، ثبات اجتماعی و جز آن - متمرکز باشد مشاهده نمی‌شود. در این نوشته‌ها، سرمایه اجتماعی عاملی موثر یا بسا موثرترین عامل در توسعه و نظم و ثبات اجتماعی در ایران تلقی می‌شود، اما استدلالی تاریخی یا تحلیلی عمیق درباره جامعه ایران با اشاره به شواهد معینی ارائه نمی‌شود که مؤید چنین رابطه‌ای و آشکارکننده ظرایف و جزئیات و مکانیسم این رابطه باشد. اگر این شیوه را با نمونه‌های خارجی قیاس کنیم، نقصانی اساسی به چشم می‌خورد. مثلاً همه بحث‌ها و نقدهایی که ایده‌های پاتنام در کتاب *به‌کار/نداختن* دموکراسی (۱۹۹۳) به دنبال داشته معطوف به آن است که آیا به‌راستی آنچه او سرمایه اجتماعی می‌نامد می‌تواند تفاوت شمال و جنوب ایتالیا را توضیح دهد یا خیر.^۱ در نمونه‌های داخلی چنین استدلالی با ارجاع به تحولات اجتماعی در ایران کمیاب است.

یکی از بارزترین نشانه‌های اوج‌های کاربرد ایده سرمایه اجتماعی در ایران، این تصور است که می‌توان با مفهوم سرمایه اجتماعی مشروعیت سیاسی را سنجید و تحلیل کرد. سنجش اعتماد اجتماعی و ارزیابی مقبولیت نهادهای قدرت و عضویت در انجمن‌ها پیش از این هم مد نظر محققان ایرانی بوده و در انحصار ایده سرمایه اجتماعی نیست. برای نمونه، در پیمایش‌های سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۸ (اسدی و همکاران، ۱۳۵۶، ۱۳۵۹) درباره عضویت در انجمن‌ها و اعتماد اجتماعی پرسش‌هایی طرح شده است؛ حال آنکه آن زمان از مقوله سرمایه اجتماعی خبری نبود. اصحاب علوم سیاسی و جامعه‌شناسی از دهه‌ها پیش درگیر مناقشه نظری و روش-شناختی بر سر مفهوم مشروعیت سیاسی بوده‌اند. سرمایه اجتماعی نه از ابزارهای دقیق متدولوژیک در سنجش مشروعیت سیاسی برخوردار است و نه به‌هیچ‌وجه از چارچوب پرورده‌ای برای تحلیل آن. ضمناً در چارچوب‌های نئو وبری و مارکسی و حتی در همین سنت ساختی-کارکردی یا نظریه مدرنیزاسیون چارچوب‌های منظم‌تر و غنی‌تری برای سنجش و تحلیل مشروعیت سیاسی در دسترس است.

مختصر آنکه در این پژوهش‌ها و تحلیل‌ها به تلویح یا تصریح، بحرانی در نظم اجتماعی یا سیاسی در جامعه ایران بازشناخته می‌شود که ایده سرمایه اجتماعی قرار است آن را تبیین کند و از دل این تبیین، راهبرد بیرون آید. اما اگر گسسته‌شدن بنیان‌های نظم اجتماعی مسئله این

^۱ . به‌عنوان نمونه، کتاب «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه، یک ارزیابی تحلیلی» (گروتارت و فان باستیلار، ۲۰۰۲) مشتمل بر مجموعه مقالاتی از محققانی است که جملگی با رویکردی همدلانه به تئوری پاتنام در کتاب *به‌کار/نداختن* دموکراسی (پاتنام، ۱۹۹۳) نظر داشته‌اند. شماری از نویسندگان کتاب در زمره محققان بانک جهانی قرار دارند؛ یعنی نهادی که در عالم‌گیر-ساختن ایده و مفهوم سرمایه اجتماعی سهمی انکارناپذیر داشته است. پاتنام خود بر این کتاب مقدمه نگاشته است. اما حتی در این کتاب همدلانه و «ترویجی» تقریباً همه مقالات کتاب به سهم خویش بحث‌ها، نقدها و ارزیابی‌هایی درباره کتاب پاتنام و مفاهیم، رویکرد تحلیلی و جزئیات آن طرح می‌کنند. به‌ندرت بحث مشابهی در پژوهش‌ها و تحلیل‌های سرمایه اجتماعی در ایران می‌توان یافت (از این حیث، شاید تحلیل کاظمی پور [۱۳۸۳] یکی از استثناءها باشد).

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

پژوهش‌ها است، ایده سرمایه اجتماعی نه فقط توانی برای تبیین آن عرضه نکرده، بلکه تاکنون و در نوشته‌های فعلی حتی توصیف گویایی هم از این مسئله به دست نداده است.

سیاست‌ها و راهبردها

مفهوم سرمایه اجتماعی گذشته از رتوریک محافظه‌کارانه‌اش از این بابت توجه نهادهای رسمی را جلب کرده است که «سازهای سیاستی» تلقی می‌شود.^۱ بدین قرار، از پژوهش‌های سرمایه اجتماعی راهبرد و خط‌مشی انتظار می‌رود. سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برآمده از این پژوهش‌ها کدامند؟

در جدول پیوست، بخشی از سیاست‌های پیشنهادی درباره سرمایه اجتماعی مرور شده است. اما در عمل سیاهه این پیشنهادها بسیار بلندتر از این است و لایه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را در برمی‌گیرد. تقریباً هر نوع راهبرد و سیاستی برای «ارتقای سرمایه اجتماعی» پیشنهاد شده است. شاید آشفتگی مفهومی ایده سرمایه اجتماعی اینجا با وضوح بیشتری عیان شود؛ زیرا این فهرست به معنای واقعی بی‌آغاز و بی‌انجام و فاقد هسته مرکزی است. بیشتر این سیاست‌ها با عقل سلیم و ذهنیت عمومی سازگارند و احتمالاً کمتر کسی ضرورت آنها را انکار خواهد کرد. اما دو مشکل اساسی در کار است:

اول، روشن نیست چگونه از مؤلفه‌های معین سرمایه اجتماعی (اعتماد و مشارکت و هنجارهای مشترک و غیره) می‌توان به سطح تحلیل دولت و اقتصاد سیاسی و مقولاتی مانند فقر، نابرابری و سیاست اجتماعی مسکن، گذر کرد؛ دوم و مهم‌تر آنکه سرمایه اجتماعی و دستگاه مفهومی ملازم با آن توان چندانی در تحلیل چنین مقولاتی ندارد. مثلاً کنترل بازار و کاهش نابرابری به حیطة‌هایی چون تحلیل طبقاتی و اقتصاد سیاسی گره می‌خورد. ایده سرمایه اجتماعی در این حوزه‌ها حرفی برای گفتن ندارد. نمونه‌ای روشن‌تر: برخی محققان به‌درستی دریافته‌اند که بدون تغییر رفتار دولت (به معنای اعم آن) چیزی تغییر نخواهد کرد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌کنند که «سرمایه اجتماعی دولت» - که از هر نظر اصطلاح بی‌معنایی است - در کانون تحلیل قرار گیرد. اما اگر نخواهیم به کلی‌گویی و تکرار بدیهیات - مثلاً از این نوع که دولت باید به وعده‌هایش عمل کند، شفافیت را در دستور کار قرار دهد، به فکر فرودستان باشد و سیاست فرهنگی فراگیری اتخاذ کند و ... - بسنده کنیم آن‌گاه باید به ساختار دولت، توازن قوای اجتماعی و سیاسی، ایدئولوژی یا ایدئولوژی‌های مسلط و جز آن نظر کنیم که درباره این موضوعات در ایده سرمایه اجتماعی حرف دندان‌گیری نمی‌توان یافت. بنابراین، پژوهش‌ها از

^۱ . از جمله نک به مقدمه موج دوم پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴

تکرار این گزاره، فراتر نمی‌رود که سرمایه اجتماعی دولت، کاهش یافته است - البته عبارت درست‌تر این است که مشروعیت سیاسی دولت کاهش یافته و در این نمونه عبارت ساده‌تر این است که محبوبیت دولت افت کرده - و یا بر این گزاره انگشت می‌گذارند که رفتار و سیاست‌های دولت در کاهش «سرمایه اجتماعی کل» در ایران مؤثر بوده است و بعد بدون اتکا به هیچ نظریه‌ای درباره دولت و ایدئولوژی و... فهرستی از آرزوهای منطقی و بدیهی را به‌عنوان راهبرد و سیاست تدوین می‌کنند؛ یعنی کاری که تحلیل‌گران رسانه‌ها بسیار بهتر از پس آن بر می‌آیند و البته چنین تحلیلی نیازی هم به پژوهش ندارد.

مخاطب این سیاست‌ها و راهبردهای پیشنهادی نیز همیشه روشن نیست. مثلاً یکی از سیاست‌های پیشنهادی توجه به فرودستان یا بسط روندهای دموکراتیک است که در ایران امروز کم‌تر تحلیل‌گری ضرورت آنها را انکار می‌کند. اما تغییر جدی در این وضعیت به تغییر اساسی در مناسبات حاکم بر نظام اجتماعی نیاز دارد و این مناسبات را با نصیحت و توصیه نمی‌توان تغییر داد. مفهوم سرمایه اجتماعی - دستکم در نسخه‌های به کار رفته در پژوهش‌های ایرانی^۱ - ایده مشخص و پرورده‌ای درباره ساختار دولت، نیروهای مؤثر بر آن، تحول تاریخی دولت و چگونگی تغییر رفتار دولت ندارد.

این پژوهش‌ها اگر قرار است به‌زعم خودشان «سرمایه اجتماعی دولت» یا «بازسازی سرمایه اجتماعی از طریق تغییر رفتار دولت» را تحلیل کنند ناچار به ایده‌ها و مفهوم‌های پراکنده رویکردهای دیگر توسل می‌جویند که پیامدی جز آشفتگی نظری و تحلیلی ندارد. بدین سان، از این نوع تحلیل بیش از کلی‌گویی و گردآوری یا ترکیب ساده و دم‌دستی سیاست‌های پیشنهادی مختلف نمی‌توان توقع داشت. باید یادآوری کنیم این نقد برآمده از توقعی است که پژوهش‌های سرمایه اجتماعی خود بدان دامن زده‌اند. این پژوهش‌ها در تکاپوی توضیح مسائل و تحولات جامعه ایران ناچار درباره فقر و نابرابری، ساختار دولت، تغییر مناسبات کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سخن می‌گویند، حال آنکه نتوانسته‌اند در چارچوب ایده سرمایه اجتماعی، زمینه نظری و ابزارهای مفهومی درخور چنین تحلیلی را فراهم آورند؛ اگر اصولاً در ایده سرمایه اجتماعی چنین ظرفیتی نهفته باشد.

یکی از نقدهای منتقدان غربی به مفهوم سرمایه اجتماعی، غیر سیاسی بودن آن است. در ایران حتی می‌توان یک گام پیشتر رفت و از اصطلاح «سیاست‌زدایی» استفاده کرد. شاید مقبولیت این ایده نزد مدیران نیز در همین مسئله ریشه دارد. مفهومی که از یک سو نهایتاً روشن نیست مسئولیت را متوجه چه کسی می‌کند و از سوی دیگر، جایگزین ایده‌ها و مفهوم -

۱. در این پژوهش‌ها عمدتاً با ارجاع به مقاله ولکاک و نارایان (۱۳۸۳) از رویکرد نهادی به سرمایه اجتماعی ذکری به میان آمده است، اما در ایران پژوهش جدی بر مبنای این رویکرد در دسترس نیست.

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

هایی شده است که دلالت‌های سیاسی آشکارتری داشتند. برای نمونه، در پژوهش‌ها و تحلیل‌های سرمایه اجتماعی در ایران به انواع و اقسام علت‌ها و زمینه‌های افول سرمایه اجتماعی اشاره شده است اما کمتر محققى درباره نسبت فراز و فرودهای عرصه سیاسی با «کاهش و افزایش سرمایه اجتماعی» تاملی جدی به خرج داده است.

ایران در چهار دهه اخیر تحولات زیادی را پست سر گذاشته است: انقلاب، جنگ ۸ ساله، پروژه بازسازی اقتصادی (با هر محتوایی که به آن نسبت دهیم)، جنبش اصلاح‌طلبی و حرکت‌ها و جنبش‌ها و ناآرامی‌ها اجتماعی. شکست پروژه‌های جمعی تغییر (که مصداق‌های آن در جامعه ایران مشخص است) و ناامید شدن طیف‌های هوادار یا فعال در این پروژه‌ها منطقی‌اً به انفعال و ناامیدی در جامعه می‌انجامد و اعتماد اجتماعی را در کلیت آن زائل می‌کند. چنین موضوعاتی علی‌القاعده باید علاقه محققان سرمایه اجتماعی را برانگیزد، اما در بافت انتزاعی و سیاست‌زدوده طرح ایده سرمایه اجتماعی در ایران چنین نبوده است.^۱ گرچه حتماً باید این ملاحظه را در نظر داشت که افزودن چنین عناصری به ایده سرمایه اجتماعی صرفاً زمانی موفق از آب در می‌آید که ایده و مفهوم سرمایه اجتماعی از ظرفیت چنین شکلی از تحلیل برخوردار باشد؛ چنانکه در اندک پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در ایران که کوشیده‌اند از تحلیل ساختار دولت و قدرت غافل نمانند عملاً شکافی میان این تلاش با چارچوب کلی کار پدیدار شده است. در واقع، فرمول «سرمایه اجتماعی + تحلیل سیاسی» صرفاً زمانی نتیجه‌بخش است که جایگاه این تحلیل‌ها درون الگوی مفهومی سرمایه اجتماعی روشن و در تطابق با سایر اجزای این الگو باشد. این سیاست‌زدوده بودن البته، می‌تواند مؤید این ادعای منتقدان باشد که ایده سرمایه اجتماعی از اساس در تحلیل قدرت و سیاست عقیم است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بن‌بست‌های ایده سرمایه اجتماعی

در جوامعی که از اجزای مختلف (قومی، نژادی، طبقاتی، دینی و...) و منافع متضاد تشکیل شده‌اند و یا به‌عبارتی، شکاف‌های اجتماعی متعددی درون آنها به چشم می‌خورد- که بسیاری از جوامع فعلی در جهان چنین خصلتی دارند- سرمایه اجتماعی به چه کاری می‌آید؟ این پرسش، پاسخی بدیهی در بر ندارد؛ زیرا مثلاً، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی ممکن است با سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در تضاد باشد، فعالیت‌های انجمنی چه بسا به جای خیر عمومی

۱. کاظمی‌پور (۱۳۸۳) و ذکایی (۱۳۹۶) به‌شکلی گذارا درباره چنین موضوعاتی بحث کرده‌اند.

با منافع خاصی گره بخورد و حتی اعتماد به نهادها و رسانه‌ها نیز در عوض بهبود حیات اجتماعی به تثبیت نابرابری‌ها یاری رساند.

احتمالاً در پاسخ پای مفاهیمی مانند دموکراسی، دولت، جامعه مدنی، حکمرانی خوب، توسعه^۱ و برابری به میان می‌آید و نسبتی که سرمایه اجتماعی با آنها برقرار می‌کند. از قضا نکته در این است که سرمایه اجتماعی دستکم در پژوهش‌ها و نوشته‌های داخلی نتوانسته است میانجی‌های مفهومی لازم برای پیوند با چنین مقولاتی را بیابد. بنابراین به‌رغم آنکه دغدغه‌ها و تحلیل‌های درست هم در نوشته‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی می‌توان یافت، اما سر جمع این پژوهش‌ها از توصیف پراکنده سویه‌هایی از وضع موجود و ارائه فهرستی از رؤیاهای شیرین به‌عنوان راهبرد پا را فراتر نمی‌گذارند و چیزی درباره امکان و چگونگی تحقق این «راهبردها» درون ساختارهای اجتماعی و سیاسی فعلی نمی‌گویند.

برای هر خواننده‌ای این نکته جلب نظر می‌کند که همه پژوهش‌های جدی درباره سرمایه اجتماعی در غرب با بحثی تحلیلی و انتقادی درباره ایده سرمایه اجتماعی و نسبت آن با میدان تحقیق - هر چه که هست - آغاز می‌شوند و تقریباً همه پژوهش‌های فارسی با مسلم‌پنداشتن این مفهوم و پذیرش مؤمنانه آن پیش می‌روند. حتی از دیدی همدلانه، مهم‌ترین مسئله نشانیدن مفهوم سرمایه اجتماعی «سر جای خودش» است. ایده و اصطلاح سرمایه اجتماعی اکنون در گفتار رسانه‌ای و سیاسی گاه به جای واژگانی همچون محبوبیت و مقبولیت به کار می‌رود (مثلاً «سرمایه اجتماعی دولت» یا «سرمایه اجتماعی رئیس‌جمهور») و مهم‌تر از آن به شکل استعاره با ثبات اجتماعی یا بهبود حیات اجتماعی یا حتی «همه نیکی‌ها» مترادف انگاشته می‌شود. تلاش برای تحلیل تحولات و رخدادهای اجتماعی و سیاسی با وام‌گیری از مفاهیم علوم اجتماعی امری شایسته است، مگر آنجا که بر واقعیت‌های ساده و ملموس سرپوش بگذارد. مثلاً دولتی که با شعار «اعتدال»، تعدیل مناسبات دولت/جامعه، ثبات اقتصادی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی از مردم رأی گرفته است، پس از تلاطم‌های اجتماعی و زوال محبوبیتش منطقیاً باید به پروژه سیاسی‌اش بازگردد و از این نظرگاه موقعیتش را بازخوانی کند. توسل به نظریات پاتنام و کلمن و گره‌افکنی در فهم مسئله و استخراج راهبردهای انتزاعی و دور و دراز اگر به فراموشی همین واقعیت ساده بینجامد، معنایی جز تحریف مسئله ندارد. نباید تحت لوای ایده‌های مبهم و آشفته‌هاله‌ای از راز و رمز حول واقعیت جاری تنید و آنرا مبهم و کدر ساخت.

رقابت رویکردها و ایده‌ها در علوم اجتماعی همه بر سر آن است که چارچوب‌هایی تا حد ممکن منقح و خلاقانه‌تر بیورانند و اگر ایده سرمایه اجتماعی به‌رغم مزیت‌هایی که ممکن است

۱. جالب آنکه مطابق پژوهش‌های فعلی در ایران، سرمایه اجتماعی در استان‌های توسعه‌یافته‌تر پایین‌تر از استان‌های کم‌تر توسعه‌یافته است (موسوی و جغتایی، ۱۳۹۷: ۴۰۷).

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

از آن برخوردار باشد نتواند چنین چارچوبی فراهم کند، باید در کاربرد آن تردید روا داشت. شاید به همین سبب، پژوهش‌های سرمایه اجتماعی که در سطح تحلیل اعتماد و مشارکت و فعالیت‌های انجمنی باقی مانده‌اند و در همین سطح هم راهبرد و سیاست پیشنهاد کرده‌اند دستکم انسجام درونی بیشتری نشان می‌دهند. اما از چنین پژوهش‌هایی نباید تحلیل بحران‌های اجتماعی و سیاسی را توقع داشت.

چنانکه می‌دانیم به‌ندرت می‌توان از رابطه خطی و «علت تامه» در جهان اجتماعی سخن گفت. بنابراین، به‌خودی‌خود نمی‌تواند مشکلی به حساب آید که در پژوهش‌های یادشده، سرمایه اجتماعی گاه علت توسعه است و گاه معلول آن؛ گاه زمینه‌ساز دموکراسی است و گاه حاصل فرایندهای دموکراتیک؛ هم از «علل موجدۀ» حکمرانی خوب است و هم فقط در نتیجه حکمرانی خوب امکان تحقق می‌یابد؛ هم به نحو نابرابری یاری می‌رساند و هم در پی گسترش نابرابری فرسوده می‌شود. مشکل بزرگتر این است که در پژوهش‌های فعلی این نوع از روابط به‌نحوی درخور مفهوم‌پردازی نشده‌اند و نامنظم و سرسری جلوه می‌کنند. وانگهی، گاه حتی شکلی از این همان‌گویی رخ داده است؛ مثلاً سرمایه اجتماعی عامل یا زمینه‌ساز «توسعه اجتماعی» معرفی می‌شود، اما این دو مفهوم تقریباً یکسان تعریف شده‌اند یا گفته می‌شود که افزایش سرمایه اجتماعی به افزایش «امید اجتماعی» منجر می‌شود، حال آنکه پیشاپیش امید اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است. گاهی هم راهبردهای پیشنهادی «ارتقاء سرمایه اجتماعی» همان شاخص‌های تعریف شده برای این مفهوم است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود برای افزایش سرمایه اجتماعی باید فعالیت انجمن‌های مدنی افزایش یابد، درست مثل آن است که بگوییم برای افزایش سرمایه اجتماعی، باید سرمایه اجتماعی افزایش یابد! این آشفته‌گویی‌ها را نباید لزوماً به اهمال محققان نسبت داد، نگاه‌ها را باید به اصل این ایده برگرداند.

این پرسش هم در پی خواهد آمد که آیا ایده‌ها یا چارچوب‌های تحلیلی دیگر با معضلات کم‌وبیش مشابهی در تحلیل مسائل جامعه ایران روبرو نیستند؟ و مگر نه این است که هر ایده یا هر رویکردی در علوم اجتماعی در توضیح برخی پدیده‌ها توانایی بیشتری نشان می‌دهد و احتمالاً در توضیح پدیده‌های دیگر به همان میزان توانا نیست؟ گذشته از آنکه تاجچه‌ها و رویکردهای رقیب به مسائل مشابهی دچارند، گفتگو با ایده سرمایه اجتماعی که تا بدین پایه بر ذهن‌ها و زبان‌ها سنگینی می‌کند ضروری است. بی‌شک این نقد و گفتگو، مجال و گستره و جزئیاتی می‌طلبد بیش از آنچه در این نوشته آمد. هدف این نوشته صرفاً جلب توجه محققان به ابهام‌ها و تناقض‌هایی - به‌زعم نویسنده چشمگیر - در پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی است؛

تناقض‌هایی نه صرفاً برآمده از بی‌توجهی محققان، بلکه چه بسا برخاسته از پربشانی و تشتت اصل ایده سرمایه اجتماعی.

احتمالاً پژوهش‌های بیشتری درباره سرمایه اجتماعی در ایران در راه است. این پژوهش‌ها احتمالاً به نقائص تحقیقات فعلی خواهند اندیشید و مثلاً پرسش‌نامه‌هایی با سؤالات منسجم‌تر و سنجه‌های دقیق‌تر طراحی خواهند کرد. شاید حتی با الهام از تجربه جهانی به پژوهش‌های کمی اکتفا نکنند و به تحقیقات کیفی هم روی خوش نشان دهند. اینها حتماً گام‌هایی رو به جلو تلقی می‌شود. اما نیاز عاجل‌تر این است که این پژوهش‌ها چشمداشت‌های نظری از ایده سرمایه اجتماعی در ایران را بازخوانی و در چشم‌اندازهای تحلیلی نامنسجم کنونی بازاندیشی کنند. حاصل شاید بازنگری در کاربرد بی‌وقفه مفهومی باشد که به‌رغم بیشترین هیاهو تاکنون کمترین نتیجه را در برداشته است.

جدول پیوست: مسئله‌شناسی و گزاره‌های اصلی در شماری از پژوهش‌ها

نام پژوهش	مسئله تحقیق	نتیجه	سیاست پیشنهادی
سرمایه اجتماعی در ایران؛ تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۸۲-۱۳۵۳	کاهش سرمایه اجتماعی در ایران؛ بدون سرمایه اجتماعی حیات اجتماعی شکننده، پرهزینه و کم دوام است.	کاهش سرمایه اجتماعی در ایران؛ در فقدان «اعتماد اجتماعی» و «اعتماد سیاسی» گزینه بحران و آشوب تقویت می‌شود.	تقویت امکانات مالی و اقتصادی افراد جامعه، تسهیل ارتباطات اجتماعی شهروندان ایرانی، تغییر رفتار در سطح سیاسی.
سرمایه در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار	پیامدهای منفی فرسایش سرمایه اجتماعی برای انسجام اجتماعی	سرمایه اجتماعی پایین است، اشکال درون گروهی فعالیت انجمنی غالب است و این‌ها تهدیدی برای انسجام اجتماعی است.	تقویت سرمایه اجتماعی جدید در بعد انجمنی و از طریق اصلاح و بهبود محیط اجتماعی کنشگران فردی و جمعی، تقویت نهادهای مدنی و اصلاح بینش‌ها و کنش‌های افراد
سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی- اجتماعی در کلان شهر	سنجش رابطه میان سرمایه اجتماعی و توسعه‌یافتگی مناطق تهران	رابطه مثبت میان سرمایه اجتماعی و توسعه مناطق شهری تهران (اعتماد نهادی و مشارکت خیریه‌ای غیررسمی یکسان و مشارکت مذهبی غیررسمی مناطق توسعه‌یافته شهری کمتر است)	در مناطق توسعه‌یافته باید از سازوکارهای جمعی مانند انجمن‌ها و در مناطق کمتر توسعه‌یافته از توان نهادهای مذهبی بهره گرفت.
شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل	عوامل مؤثر بر شکل‌گیری	اثر کلی متغیرهای سن، تحصیلات، تاهل، شاغل بودن و -	-

ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)

عوامل مؤثر بر آن	سرمایه اجتماعی	درآمد بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (به‌استثنای مؤلفه اعتماد)
فرا تحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران (سیاهپوش، ۱۳۸۷)	سرمایه اجتماعی به‌منزله عاملی در جهت توسعه و کاهش جرم و کاهش معضلات اجتماعی	«میزان کل سرمایه اجتماعی در ایران دچار نوسان اما نسبتاً بالاست».
گزارش وضعیت اجتماعی ایران (شورای اجتماعی کشور): فصل سرمایه اجتماعی	چهار مقاله در فصل سرمایه اجتماعی: احساس امنیت، ضعف تعاملات اجتماعی گرم، اعتماد اجتماعی و امید به آینده، همکاری و مشارکت.	در هر موضوع، بحث متفاوتی ارائه شده است. کدام از موضوعات.
سرمایه اجتماعی در ایران: وضعیت، چالش‌ها و راهبردها	توسعه اجتماعی	مداخله نهادی مهم‌ترین اولویت برای بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور
نسل‌ها و سرمایه اجتماعی	رابطه میان سرمایه اجتماعی با «نسل»	جامعه گرفتار «دام سرمایه اجتماعی» است، دولت مهم‌ترین عامل خروج از این دام است.
بررسی نظری پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در جامعه ایران	تامل نظری بر پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در جامعه ایران	ضرورت «مراجعه به مردم برای سنجش مفهوم سرمایه اجتماعی و کشف ابعاد آن»
دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران (انتشارات آگاه و مؤسسه رحمان)	فرسایش سرمایه اجتماعی و رشد آسیب‌های اجتماعی در ایران	فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران، سرمایه اجتماعی در استان‌های توسعه‌یافته‌تر پایین‌تر است. کارآمد.
جستارهایی در سرمایه	مجموعه‌ای از مقالات با	-

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۲

اجتماعی در ایران	موضوعات متنوع		
فرسایش سرمایه اجتماعی دولت (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری)	افت محبوبیت دولت و رئیس جمهور	ساختار سیاسی عامل اصلی است.	
فرسایش سرمایه اجتماعی و بی‌نظمی در میان شهروندان تهرانی	فرسایش سرمایه اجتماعی عامل افزایش بی‌نظمی شهروندان تهرانی را توضیح می‌دهد.	تقویت سرمایه اجتماعی عینی از طریق تقویت کنترل اجتماعی و گسترش برنامه‌های مشارکت‌جویانه (مثلاً فعالیت افراد در پلیس محله)	
سرمایه اجتماعی در ایران (مجموعه‌ای از گفتارها، دانشگاه تربیت مدرس)	سرمایه اجتماعی به مثابه مؤلفه اصلی نظم و حیات اجتماعی	فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران	گفتگو و فضای مجازی و...
سیاست نامه ارتقای سرمایه اجتماعی	ارتقای سرمایه اجتماعی در ایران	فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران؛ کیفیت حکمروایی یکی از شروط علی فرسایش سرمایه اجتماعی؛	سیاست‌های متنوع: از گفتگوی ملی و توجه به مفهوم جامعه ایرانی و ارتقاء کیفیت حکمروایی و نظام مالیاتی تعمیم‌یافته تا راهبرد نشاط اجتماعی

منابع

- اسدی، علی، مهدی بهکیش و منوچهر محسنی (۱۳۵۹). گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در خردادماه ۱۳۵۸، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- اسدی، علی و همکاران (۱۳۵۶). گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۲۵۳۳ (۱۳۵۳). تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). مصاحبه با پاتنام. در «سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه». به کوشش کیان تاجبخش. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- پاکسرشت، سلیمان (۱۳۹۴). سرمایه اجتماعی در ایران: وضعیت، چالش‌ها و راهبردها. تهران: نشر نور علم.
- پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج اول (۱۳۸۳). وزارت کشور.
- پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج دوم (۱۳۹۴). وزارت کشور.
- پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج سوم (۱۳۹۷). وزارت کشور.
- تنهایی، ابوالحسن و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۸۵). بررسی نظری پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در جامعه ایران. فصلنامه علوم رفتاری: ۲۹-۵۲.
- جوادی، ریحانه (۱۳۹۵). جستارهایی در سرمایه اجتماعی در ایران. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. دونزلو، ژاک (۱۳۹۵). ابداع امر اجتماعی: رساله ای درباره افول هیجانان سیاسی. ترجمه آرام قریب. تهران: نشر شیرازه.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۹۶). سرمایه اجتماعی و نسل‌ها در ایران. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ساعی، علی (۱۳۹۸). سیاست نامه ارتقاء سرمایه اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- سیاهپوش، امیر (۱۳۸۷). فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران. مجله راهبرد فرهنگ، شماره سوم.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۵). سیاست‌زدایی از جامعه مدنی: تجربه سازمان‌های غیردولتی در دوره اصلاحات. مجله گفتگو، شماره ۴۷: ۴۵-۵۹.
- عبداللهی، محمد؛ موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان شناسی گذار. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ششم. شماره ۲۵: ۲۳۳-۱۹۵.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی- اجتماعی در کلان شهر تهران. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳: ۲۲۴-۱۹۷.

- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳). سرمایه اجتماعی در ایران تحلیل ثانویه پیمایش های ۱۳۵۳-۱۳۸۲. تهران: انتشارات طرح های ملی.
- گزارش وضعیت اجتماعی کشور (۱۳۹۵). به کوشش محمدرضا جوادی یگانه و غلامرضا غفاری، جلد سوم، فصل سرمایه اجتماعی، تهران: پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم: ۲۰۹-۱۹.
- معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۹۸). سرمایه اجتماعی در ایران. جمعی از نویسندگان. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- موسوی، میرطاهر؛ جغتایی، فائزه (۱۳۹۷). «روند تحول سرمایه اجتماعی در ایران». موسوی، میرطاهر (مدیر علمی)، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران، همبستگی اجتماعی و نابرابری، جلد یکم: ۴۱۲-۳۸۳.
- ناطق پور، محمد جواد؛ فیروزآبادی سیداحمد (۱۳۸۵). شکل گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل موثر بر آن. نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۸.
- نفیسی، نهال (۱۳۹۹). تحولات فرهنگ کار داوطلبانه در ایران پس از انقلاب. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- نشریه آفتاب (۱۳۸۱). فروپاشی اجتماعی. مصاحبه با یوسف ابادری. شماره ۱۹: ۴۱-۳۲.
- وولکاک و نارایان (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه، پژوهش و سیاست. در سرمایه اجتماعی، اعتماد و توسعه. گردآورنده کیان تاجبخش. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. نشر شیرازه.

- Adkins, L (2005), "Social Capital: The Anatomy of a Troubled Concept", *Feminist Theory*, 6(2): 195-211.
- Bourdieu, P (1986), "The Forms of Capital," in *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, ed. by J. G. Richardson, pp. 241-258. New York: Greenwood Press.
- Bruce, S and Yearly, S. (2006), *The Sage Dictionary of Sociology*, London: Sage.
- Coleman, J. S. (1994), *Foundations of Social Theory*, Cambridge, MA: Belknap Press.
- Das, R. G (2007), "Putting Social Capital in its Place", *Capital & Class*, 30(3): 65-92.
- Dean, M (1999), *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*, London: Sage.
- Fine, B. (2001), *Social Capital versus Social Theory: Political Economy and Social Science at the Turn of the Millennium*, New York: Routledge.
- Fine, B. (2004), "Examining the Idea of Globalization and Development Critically: What Role for Political Economy?", *New Political Economy*, 9 (2): 213-231.

- Fine, B. (2007), "Eleven Hypotheses on the Conceptual History of Social Capital, *Political Theory*", 35(1):47-53.
- Graham, L. K (2016), *Beyond Social Capital, The Role of Leadership, Trust and Government Policy in Northern Ireland's Victim Support Groups*, Basingstoke: Palgrave Macmillan
- Grootaert, C and Van Bastelaer, T (2002), *The Role of Social Capital in Development, An Empirical Assessment*, New York: Cambridge University Press.
- Koniordos, S. M (2008), "Social Capital Contested, *International Review of Sociology*", *Revue Internationale de Sociologie*, 18(2): 317-337.
- Molyneux, M (2002), "Gender and the Silences of Social Capital: Lessons from Latin America", *Development and Change* 33(2): 167-188.
- Navarro (2002), "A Critique of Social Capital ", *International Journal of Health Services*, 32(3): 423-432.
- Noblit, G. W (2008), "Meta-Ethnography" in *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, ed by Given, L. M, Sage Publications.
- O'Connor, B (2004), *Adorno's Negative Dialectic, Philosophy and the Possibility of Critical Rationality*, Cambridge, Mass./London: MIT Press.
- Pawar, M (2006), "Social" "Capital"? *The Social Science Journal*, 43: 211–226.
- Portes, A. (1998), "Social Capital: It's Origins and Applications in Modern Sociology," *Annual Review of Sociology*, 24: 1-24.
- Putnam, R.D (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. N.J: Princeton University Press.
- Putnam, R. D (2000), *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Roberts, J. M (2004), "What's 'Social' about 'Social Capital'?" *BJPIR*, 6: 471–493.
- Rose, Gillian (2014). *The Melancholy Science: An Introduction to the Thought of Theodor W. Adorno*. London: Verso.
- Sabetti, F (1996), "Path Dependency and Civic Culture: Some Lessons from Italy about Interpreting Social Experiments," *Politics and Society*, 24 (1):19–44.
- Savage, M et al (2013), 'A New Model of Social Class? Findings from the BBC's Great British Class Survey Experiment', *Sociology*, 47(2): 219-50.
- Savage, M et al (2015). *Social Class in the 21st Century*. London: Penguin
- Turner, B. S. (2006), 'Social Capital, Trust and Offensive Behavior', in A. Von Hirsch and A.P. Semester (eds), *Incivilities: Regulating Offensive Behavior*, 219–38. Oxford: Hart.
- Wuthnow, R (2006), *American Mythos: Why our Best Efforts to Be a Better Nation Fall Short*, Princeton: Princeton University Press.

Wuthnow, R (2013), *Small-town America: Finding Community, Shaping the Future*, Princeton: Princeton University Press.